



**پژوهشی پیرامون
اینهمانی زمان و مکان
و نام و نشان پادشاهان
ماد با سلسلهء کیانیان**

جواد مفرد کهلان

**پژوهشگر تاریخ ایران
باستان در سوئد**

بیوگرافی از زبان نویسنده: جواد مفرد کهلان متولد سال ۱۳۳۵ شهرستان مراغه هستم. از دوران کودکی توسط برادر بزرگم که کتابهای تاریخ و اساطیر در خانه جمع آوری کرده بود مشتاق کتابهای

تاریخ خصوصاً تاریخ اساطیری ایران شده بودم. همان سالهای آخر دبستان بدین نظریات پیشینیان رسیده بودم که فریدون پیشدادی و گشتاسپ نوذری همان کوروش و ویشتاسپ هخامنشی هستند. ضمناً توجهم به مکان ویرانه آتشکده ای و شهر ویران شده آن در اراضی جنوب شرقی مراغه معطوف شده بود که بعداً متوجه شدم شهر جزنق و آتشکده قدیمی آذرگشنسب بوده است که آتش آن در عهد انوشیروان به تخت سلیمان منتقل شده بوده است. در آن حوالی مسجد روستای چیکان و معبد مهری و رجوی را گنج شیچیکان (محل نگهداری اوستای عهد ساسانی) و قصر زیر زمینی افراسیاب (مادیای اسکیتی) تشخیص داده بودم. چون سال ۱۳۵۶ به دانشگاه تبریز، رشته آبیاری، راه یافتم بیشتر وقتم صرف جمع آوری اسناد در این باب و تاریخ اساطیری ایران شد. استاد بهروز ثروتیان آن اسناد را برای انتشار از نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز تحویل نشریه داد که به انقلاب ۵۷ برخورد کرد. بعد از سه سال بعد از آن، هم من و هم استاد ثروتیان اخراج شدیم. پس از چهار سال صرفاً به خاطر انتشار این نوشته ها پیاده از طریق کوه به ترکیه و از آنجا به عنوان پناهنده به سوئد رفتم. کتاب تحت نام "گزارش زادگاه زرتشت و تاریخ اساطیری ایران" ابتدا در سوئد و بعد در دهه هفتاد شمسی در ایران از طریق انتشارات نگین تهران منتشر شد. ولی گزارش همه جانبه و کامل نبود. ادامه این راه باعث تدوین ۲۹ جلد کتاب دیگر در این رابطه شد که برخی چاپ کاغذی و بخشی انتشار اینترنتی شده اند.

چکیده مقاله

ترتیب و توالی و زمان و مکان و نام و نشان **پادشاهان ماد** به وضوح نشانگر آن هستند که اینان همان **کیانیان** اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه هستند که تحت نامهای یا القاب مترادف خودشان معرفی شده اند که ما این نامها و یا القاب ایشان را جداگانه به ترتیب توالی تاریخی شان می-آوریم تا ساده تر مورد مقایسه و تحقیق قرار گیرند:

پادشاهان ماد:

دایائوکو (۷۱۵- ۷۶۸ ق.م)، **اوپیته** یا **اوپیس** (?۶۸۵- ۷۱۵ ق.م) [دارای چهار اولاد ذکور]، **خشریتی** (۶۴۷- ?۶۸۵ ق.م)، **فرائورت** (۶۲۵-۶۴۷ ق.م)، **کی آخسارو** (۵۸۵-۶۲۵ ق.م) و **آستیگ** (?۵۵۵-۵۸۵ ق.م).

پادشاهان کیانی:

کی قباد، **کی اپیوه** [دارای چهار اولاد ذکور]، **کیکائوس** (یعنی پادشاه سرزمین چشمه ها = پارتوکا/ناحیه کاشان)، **فروود- سیاوش**، **کیخسرو** و **آژدهاک** (که نامش با اژی دهاک بابلی = یعنی خدا- پادشاه ماروش بابلی یعنی **مردوک** مشتبه شده و از رده پادشاهان کیانی خارج شده است).

مطابقت مندرجات تاریخ ماد دیاکونوف در مورد پادشاهان ماد با مندرجات تاریخ اساطیری کیانیان به روایت یشتهای استاد پورداود و کیانیان آرتور کریستن سن در مورد کیانیان چنین نتایجی را در بردارد:

۱- دایائوکو (دیاکو) پسر خود را به گروگان نزد رؤسا پادشاه اورارتو می فرستد و او متحد رؤسا پادشاه اورارتو و ایرانزو پادشاه ماننا بود. وی در سال ۷۱۵ قبل از میلاد توسط سارگون دوم آشوری به هامات سوریه تبعید شد. خود سارگون دوم در سال ۷۰۵ پیش از میلاد توسط ایشپاکای اسکیت در حوالی دژ کولومیان (تخت سلیمان) به قتل رسید. متقابلاً در روایات ملی کعباد کیانی متحد ویتی ریس و اوزو (زو) بود. و افراسیاب تورانی زئینگو (زنگیاب تازی) را که زهر در نگاه داشت و از سرزمین تازیان به ایران حمله کرده بود، به قتل رساند.

۲- بعد از تبعید شدن دایائوکو، شخصی به نام اوپیته/اوپیس با چهار پسرش در همان منطقه دایائوکو در دره قزل اوزن و بعد در سمت کاشان فعالیت سیاسی می کند. متقابلاً کی اپیوه پسر کیقباد بعد از پدرش با چهار پسرش راه او را ادامه می دهد.

۳- خشثیتی به همراه متحدانش (برادرانش) و سکاها و کیمریان علیه آشوریان قیام نمود. بعد از رفتن سکاها و متحد شدنشان با آشور از سوی اسرحدون مورد تهاجم قرار میگیرد و از منطقه کارکاشی (کاشان) و سیلخازی (تپه سیلک) به سوی شهر دور دست آمل مازندران می گریزد و در آغاز عهد آشوربانیپال لشکری تحت رهبری رئیس رئیسان آشوری شانابوشو برای تسلیم و مذاکرات صلح با وی به زیر حصار شهر آمول (آمل) فرستاده میشود. متقابلاً طبق روایات ملی کیکاوس از فراز کوه البرز در آمل مازندران فرود می آید و در آنجا به محاصره دیوان مازندران می افتد ولی توسط رستم/گرشاسب در کنار دریای فراخکرت بر دیوان مازندران پیروز میگردد.

۴- بعد از خشثیتی، پسرش فرائورت حکومت ماد را گسترش میدهد ولی در شهر گنجه اران از سمت دربند قفقاز توسط مادای اسکیتی (داماد آشوریان) مورد تهاجم قرار گرفته و کشته میشود. متقابلاً سیاوش (فرود سیاوش) در کنگک دژ سیاوش توسط افرسیاب تورانی به قتل می رسد.

۵- کیاخسار پسر فرائورت به انتقام پدر مادای اسکیتی را در آذربایجان غافلگیر کرده و می کشد و آشوریان تحت رهبری ساراک را در نینوا کشتار می کند. متقابلاً کیخسرو، افراسیاب تورانی را در یک شبیخون شبانه در کنار دریاچه ارومیه به قتل می رساند و دیوان دژ بهمین به رهبری ائورو ساره را قتل عام می نماید.

۶- جانشینان کیاخسار، آستیاگ (آژدهاک) و داماد و ولیعهدش سپیتمه همزمان در همدان و ولایات جنوب قفقاز حکومت می کردند که هر دو توسط کوروش هخامنشی ساقط میشوند و کوروش با آمیتیس دختر آستیاگ و همسر سپیتمه ازدواج می کند. متقابلاً در روایات ملی آژدهاک (آستیاگ) توسط فریدون (کوروش) به قتل می رسد.

۷- در روایات ملی جانشین کیخسرو نه پسرش آخروره (آستیاگ، آژدهاک) بلکه همان لهراسب (سپیتمه) است. از آنجایی که آمیتیس همسر سپیتمه و دختر آستیاگ به همسری یا مادر

خواندگی کوروش در می آید، دو پسر سپیتمه و آمیتیس یعنی مگابرن و یشتاسپ (تیگران) و سپیتاک زریادر به مقام پسرخواندگی یا برادرخواندگی کوروش پذیرفته میشوند ولی مکان فرمانروایی ایشان از ارمنستان و رغه به گرگان و بلخ تغییر می یابد. متقابلاً در روایات ملی کتایه (مگابرن و یشتاسپ) و برمایه (زریادر سپیتاک) در مقام برادران فریدون (کوروش) قرار گرفته اند.

پیشگفتار

ایرانشناسان چون متوجه اینهمانی اساسی کیانیان با پادشاهان ماد نشده اند، لذا به ناچار زمان و مکان ایشان را بر خلاف نص صریح اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه به سوی زمان ما قبلی در سمت شمال شرقی فلات ایران تبعید کرده اند. مشکل اول در باره طرح و بررسی این موضوع این است که اکثر ایرانشناسان یا تخصص در تاریخ مدون ایران باستان دارند یا تخصص در اساطیر ایران باستان، نه تخصص در هر دوی آنها. در این باب خصوصاً تخصص کافی در جزئیات تاریخ ماد و تاریخ ملی کیانیان مد نظر است. چون در عین حال می دانیم که ما در تاریخ و اساطیر ایران باستان دو تاریخ به موازات هم داریم که به درستی با هم آشتی و مطابقت داده نشده اند: در تاریخ مدون پادشاهان اساطیریاسکیتان، میتانیان، مادها، هخامنشیان را داریم و در تاریخ به روایات ملی اوستا و شاهنامه (تاریخ اساطیری) پیشدادیان، کیانیان، نودریان. در تاریخ مدون کیاخسارو (هوخشتره) و کوروش را داریم و در مقابل در تاریخ اساطیری کیخسرو و فریدون را. چنانکه گفته میشود گره کور معمای تاریخ اساطیری به زمان زرتشت سپیتمان میگردد که گروهی از ایرانشناسان وی را غیر تاریخی، گروهی متعلق به قرن نهم و هشتم پیش از میلاد و سرانجام گروه سوم که پیروان هرتل و هرتسفلد باشند به درستی او را متعلق به قرن ششم پیش از میلاد یعنی دوره کوروش هخامنشی می پندارند.

مشکل خود این مقاله این است که آن چکیده و فشرده مطالب و نتایج صدها مقاله است که شرح و بسط آنها در ۱۰ کتاب جمع آوری شده است. به هر حال این نوشته ها ناخواسته در تأیید و تکمیل نظریه هرتل و هرتسفلد می باشد که زرتشت سپیتمان را معاصر کوروش هخامنشی می داند و پسر خوانده وی به شمار می آورد.

چون نتیجه گیریها را غالباً خود از راه تطابق دو منبع تاریخ مدون و تاریخ اساطیری بدست آورده ام، لذا غالباً برای روانی و سلاست کلام همزمان از ذکر منبع صرف نظر نموده و آنها را در پایان گفتار نام برده ام. ولی اگر لازم باشد می توانم به سطر به سطر به ذکر منابع اساسی آنها پردازم.

در پایان این مقدمه گفتنی است در باب موضوع جالب این همانی سپیتاک سپیتمان پسر خوانده کوروش و زرتشت سپیتمان که نخستین بار هرتسفلد آن را دریافته است و من در این مقاله به طور گذرا از آن سخن گفتم، باید بیفزایم که وی همان گائوماته بردیه (سپنداته، اسفندیار) است که در روایات ملی و خبر خارس میتلنی همچنین تحت نام زریر (زریادر) ظاهر میگردد. وی در عهد پدرش سپیتمه و پدر بزرگ مادریش (آستیگ) حاکم آذربایجان بوده است ولی در عهد کوروش مکان فرمانروایی وی به بلخ منتقل شده است. این همان موضوعی است که منابع باستانی در مورد زرتشت سپیتمان میگویند: "زاده ماد بود و نشستگاهش بلخ". در باب شایعه بردیای دروغین و راستین باید گفت که داریوش در این باره برای توجیه کودتای خویش نه نقل حقیقت بلکه صرفاً شایعه ای را بیان نموده است که در نزد عوام شایع بوده است. واقعیت این است که وقتی شایعه خبر در گذشت کمبوجیه در مصر به ایران می رسد گائوماته بردیه به عنوان نائب السلطنه کمبوجیه بعد از ملاقات با برادرخوانده اش وه یزداته بردیه (پسر کوچک کوروش) در پیشیا اوادا در فارس حکومت خویش و برادرخوانده اش را با اعلام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مهمی بر امپراطوری هخامنشی رسمی اعلام نموده بوده است. در باره دلیل تعدد اسامی و القاب این مصلح بزرگ اجتماعی که هر کدام بعداً نام فرد جداگانه ای تصور گردیده اند، باید گفت که این بی شک به سبب محبوبیت بیش از حد وی و پدرش سپیتمه هوم، به عنوان دستگیر کننده مادیای اسکیتی (افراسیاب) بوده است. چنین موردی را تنها در باب آترادات پیشوای آماردان قهرمان رهایی بخش ایرانیان مادی در مقابل آشوریان را می توان یافت که در روایات ملی وی را تحت القاب کرساسپ (گرشاسب)، نریمان، کریمان (کرساسپ نریمان)، سام، رستم و آذربرزین در می یابیم که بعداً در روایات ملی هر یک تبدیل به شخص تاریخی جداگانه ای شده اند.

اشکال اساسی نظریه هرتل و هرتسفلد در باره معمای تاریخ اساطیری ایران با وجود درک درست زمان و مکان و شخصیت تاریخی زرتشت همین موضوع در نیافتن این همانی کیانیان و مادها بوده است که آرتور کریستن سن (متوفی به سال ۱۹۴۵) مؤلف کتاب معتبر کیانیان نیز آن

را در نیافته است. چون در عهد ایشان تاریخ ماد کاملی چون تاریخ ماد تألیف دیاکونوف (چاپ ۱۹۵۶) هنوز تدوین نشده بوده است. لذا هرتل وهرتسفلد به سهو از جمله کی خسرو روایات ملی را به جای کی آخسارو (هوخشتره) با کوروش (فریدون) سنجیده اند. نظریه هرتل وهرتسفلد با این مقاله و مقالات مربوطه دیگر به خوبی اصلاح و تکمیل میگردد.

ترتیب و توالی و زمان و مکان و نام و نشان پادشاهان ماد به وضوح نشانگر آن هستند که اینان همان کیانیان اوستا و کتب پهلوی و شاهنامه هستند که تحت نامهای یا القاب مترادف خودشان معرفی شده اند که ما در ابتدا این نامها و یا القاب ایشان را جداگانه به ترتیب توالی تاریخی شان می آوریم تا مورد مقایسه قرار گیرند:

پادشاهان ماد:

دایائوکو (۷۱۵-۷۶۸ ق.م)، اوپیته یا اوپیس (?۶۸۵-۷۱۵ ق.م) [دارای چهار اولاد ذکور]، خشتریتی (۶۴۷-۶۸۵ ق.م)، فرائورت (۶۲۵-۶۴۷ ق.م)، کی آخسارو (۵۸۵-۶۲۵ ق.م) و آستیاگ (?۵۵۵-۵۸۵ ق.م).

پادشاهان کیانی:

کی قباد، کی اپیوه [دارای چهار اولاد ذکور]، کیکاوس (یعنی پادشاه سرزمین چشمه ها) = پارتوکا/ناحیه کاشان، فرود-سیاوش، کیخسرو و آژدهاک (که نامش با اژی دهاک بابلی = یعنی خدا- پادشاه ماروش بابلی یعنی مردوک مشتبه شده و از رده پادشاهان کیانی خارج شده است).

چرا کيقباد همان دایائوکو نخستین فرمانروای ماد است؟

۱- ترادف نامها: به قول استاد پوردادود عنوان کی (کَو) و نام کواد به معنی فرمانروا هستند. بر اساس اشاره دیاکونوف نام دایائوکو (دهیو-کَو) نیز به معنی فرمانروای کشور است.

۲- کی قباد سرسلسله پادشاهی خاندانی است که اعضاء آن شش تن بوده اند: کی قباد، کی اپیوه، کی کاوس (پادشاه سرزمین چشمه ها)، فرود-سیاوش، کی خسرو، آژدهاک. بعلاوه اعضاء فرعی خانواده که لهراسب و پسرش ویشتاسپ (گشتاسپ) بوده اند. متقابلاً اعضاء خاندان پادشاهان ماد عبارت بوده اند از شش تن به اسامی دایائوکو، اوپیته-اوپیس، خشتریتی پادشاه

کاشان، فرائورت، کیاخسارو (هوخشتره) و آستیگ (آژدهاک خبر موسی خورنی) و اعضاء فرعی که عبارت از سپیتمه جمشید (یا کوروش سوم) و پسرش مگابرن ویشناسپ بوده اند.

۳- حامیان کی قباد ویتیرسا و اوزو (زو) بوده اند. حامیان دایائوکو، رؤسای اول پادشاه اورارتو و ایرانزو پادشاه ماننا بوده اند.

۴- مطابقت وقایع و اخلاف: مطابق کتیبه های آشوری دایائوکو (دیوک خبر هرودوت) پسر فرائورت در سال ۷۱۵ قبل از میلاد پادشاه ماد که حاکمی از جانب ماننا بود و پسرش را برای جلب اتحاد و دوستی نزد رؤسا پادشاه اورارتو فرستاده بود، همراه با خانواده اش توسط سارگون دوم از محل حکومتش در سمت شهر میانه حالیه به هامات در سوریه تبعید شد. مطابق هرودوت وی ۵۳ سال حکومت کرد. یعنی آغاز حکومت وی حدود سال ۷۶۸ پیش از میلاد بوده است. خود سارگون دوم در سال ۷۰۵ پیش از میلاد در حوالی دژ کولومیان (تخت سلیمان) به دست ایشپاکای اسکیت (فراسپ) کشته شد. بعدها اسکیتان سه بار دیگر از قفقاز گذشتند: در سال ۶۷۲ - ۶۷۳ پیش از میلاد که ایشپاکای (اسپارگاپتس) و با پسرش پارتاتوا (لیکوس = تور/گرگ) باز آمد و ایشپاکای در ضمن قیام مادها در گذشت و پارتاتوا با آشور مصالحه نمود و داماد اسرحدون پادشاه آشور گردید. بار سوم حدود سال ۶۲۵ میلادی که مادای اسکیتی (گنوروس) پسر پارتاتوا بعد از عبور از دربند قفقاز در شهر گنجه اران فرائورت را به قتل رساند و خود داماد پادشاه آشور آشوربانیپال گردید. بار چهارم که بازگشت مادای اسکیتی از شمال حدود سال ۵۹۷ پیش از میلاد به کشته شدن وی در کنار دریاچه ارومیه (چنچست) توسط کی آخسارو (هوخشتره) انجامید. هرودوت به درستی آخرین بازگشت اسکیتان به رهبری مادای اسکیتی تحت رهبری مادای اسکیتی را به ماد کوچک بعد از فتح آشور و محاصره نینوا (در واقع ویرانی نینوا) آورده و آن را با جنگ لیدیه که گویا در تعقیب اسکیتان روی داد، ربط داده است.

از آنجاییکه بین تاریخ تبعید شدن دایائوکو به سوریه و تاریخ خلع آستیگ ۵۵۷-۷۱۵ پیش از میلاد یعنی ۱۵۸ سال فاصله است لذا به سبب بزرگی این رقم سالهای حکومت برای سه فرد در تاریخ ماد، در خبر هرودوت که در بین دایائوکو (دیوک) و این سه تن فرمانروای مادی به اسامی فرائورت (با ۲۲ سال حکومت)، کی آخسار (با ۴۰ سال حکومت) و آستیگ (با ۳۵ سال یا در ست تر با توجه به زمان حکومت کوروش، ۳۰ سال) که وی نام برده، نام افرادی از این سلسله از قلم افتاده اند. این از قلم افتاده ها باید هم باید درست بین عهد دایائوکو و فرائورت

بوده باشند. دیاکونوف در تاریخ ماد نام هر دو تن از قلم افتاده را از روی کتیبه های آشوری به صورت اوپیته (اوپیس) پادشاه پارتاکی (سرزمین کنار چشمه = منطقه کاشان) و خشثرتی پادشاه کارکاشی (= کاشان) آورده ولی متوجه تعلق داشتن اوپیته (اوپیس) به پادشاهان ماد نشده و دومی یعنی خشثرتی را با پیروی از بقیه ایرانشناسان با فرائورت یکی دانسته و جایی با تردید میگوید بین فرائورت و دیوک دو نام از قلم هرودوت افتاده است یکی علامت سؤال و دومی خشثرتی. خشثرتی در جریان قیام مادها در سال ۶۷۳ پیش از میلاد رهبری بلامنازع مادها را بر عهده داشته است. نظر به اینکه سپاه ارسالی آشوربانیپال به رهبری رئیس رئیسان آشوری شانابوشو در حدود سال ۶۶۷ پیش از میلاد که در تعقیب خشثرتی به شهر آمل مازندران هرگز از آنجا بر نگشتند و ماد بعد از آن تاریخ تبدیل به دولت مقتدر و مستقلی شد، معلوم میشود که این سپاه آشوری در سرزمین دور افتاده مازندران توسط آماردان و مادها تار و مار شده اند. خشثرتی مکان فرمانروایی خویش را در سال ۶۷۳ پیش از میلاد در مقابل تهاجم اسرحدون پدر آشوربانیپال از کارکاشی (کاشان) به شهر دور افتاده آمول (آمل) در مازندران منتقل ساخته بود.

چرا کی اپیوه همان اوپیته/اوپیس فرمانروای مادی است؟

۱- **مطابقت نامها:** یوستی نام اپیوه (ائیپی ونگهپو) را مایل به نیکی معنی نموده و کلمه سانسکریتی آنوپی-ک که حاوی ریشه نامهای اوپیته (اوپی-یته، دادگر) و اوپیس (اوپی-ایس، خواهان عدالت) است به معنی دادگر، عادل و منصف است.

۲- **مطابقت مکان و زمان:** درباره اوپیته (اوپیس) پادشاه مادی ما قبل خشثرتی سه گزارش موجود است که یکی ضمن نامه ای است از سوی رئیس آشوری ناحیه خارخار (دیواندره) در بین سالهای ۷۰۶-۷۱۴ به سارگون دوم عنوان شده است: "نامه هابل. ۱۲۹: ... راجع به آریپته (یا اوپیته به خوانش ای.م. دیاکونوف) امیر دهکده اوریاکو، که وی گشود (به روی دشمنان) برای پادشاه و مخدومم نقل خواهم کرد. وقتی که من عازم خدمت پادشاه و مخدومم شدم او (اوپیته) به شاپاردا گریخت. نابوتاکی تانی، برده پادشاه شنید که او و اوکساتار (هوخشتره) با یکدیگر مکاتبه کرده و متحد شدند. چهار پسر او با او هستند. همان روزی که وارد (در بازگشت) کار-شارو کین (=خارخار) شدم به راماتی نامه نوشتم که: «کسان خود را بفرست.»"

اوپیته (اوپیس) باید همان پسر دایانوکو باشد که به گروگان نزد رؤسا پادشاه اورارتو فرستاده شده بود و بعد برگشته در دره قزل اوزن به فعالیت برای برقراری ادامه حکومت پدرش

دایائو کو پرداخته بود. ولی چنانکه از نامه هابل ۱۲۹ بر می آید آنجا را مناسب فعالیت نیافته و از آنجا گریخته به سوی نواحی دیگری در ماد روی آورده بود. در عهد سناخریب (۶۸۱-۷۰۵ پیش از میلاد) از او و چهار فرزندش خبری نیست. ولی در عهد اسرحدون (۶۶۹-۶۸۰ پیش از میلاد) از فرمانروایان پارتاکی (سرزمین کنار چشمه = سمت کاشان) و پارتوگا (سرزمین آب چشمه گسترده، پارتاکانا = اصفهان) و اوراکازابارنا (ورکس پرنه) به اسامی اوپیس (=ترقیخواه) و زاناسان (دانامنش) و راماتی (شادی و رامش دهنده) نام برده شده است که در مقابل مردم عاصی آن نواحی از مقامات آشوری یاری جسته بودند. نامهای کارکاشی (کر- کا-شی/ساگ بیت = محل عمارتهای سنگی) محل فرمانروایی خشریتی همان پارتاکی (یعنی محل کنار چشمه) است که پیش از وی سلف او اوپیته (اوپیس) در آنجا فرمان می رانده است. اوراکازابارنا (ورکس پرنه یعنی پر از دژهای نیرومند) همان شهر آشتیان است که نامش در منابع قدیمی عهد اسلامی به صور ابرشتیان (اپر-خشت-یان = محل دژ نیرومند) و ورّه (دژ واقع در بلندی) و ورشه (محل دژ) ذکر شده است. هیئت اخیر یاد آور نام بسیار باستانی ورخشه (محل دژ نیرومند) یا همان ورهشی (مرهشی) است که مکان آن بین عیلام و سرزمین کوتیان ذکر شده است.

۳- مطابقت تعداد چهار پسر کی اپیوه با چهار پسر اوپیته/اوپیس که سرانجام از اورارتو و ناحیه رودکها (در قسمت علیای رود قزل اوزن) به ناحیه پارتوگا (حوالی کاشان) روی آورده بودند. یعنی همانجا که خشریتی (کیکاوس) علیه آشوریان قیام نمود.

چرا کی کاوس همان خشریتی سومین پادشاه ماد است؟

۱- **ترادف نام و لقب:** در اوستا لقب کیکاوس، نیرومند (= خشره/خشره) است و این به صورت خشریتی (نیرومند باشنده) نام رسمی این فرمانروای مادی است.

۲- پدر کی کاوس (پادشاه سرزمین چشمه ها) یعنی اپیوه با چهار پسر خویش از سوی سرزمین فرمانروایی ویتیرسا با جنگ و گریز به سوی سرزمین ری و سرزمین کارکاشی (محل عمارت سنگی) یا همان کاشان (=محل عمارت) آمده بود که به نام بیت ساگ بیت (محل عمارت سنگی) نیز نامیده می شده است.

متقابلاً منابع آشوری میگویند اوپیته (اوپیس) که از سوی پدرش دایائو کو ابتدا نزد رؤسا پادشاه اورارتویی گروگان بود بعد با چهار پسر خویش به دره قزل اوزن آمد ولی چون آنجا را نا امن یافت به سوی سرزمین پارتاکی (سرزمین کنار چشمه ها) روی آورد.

۳- کی کاوس در سمت کوه ارزیفیه (کوه عقاب / کرکس) با دیوان (آشوریان) به نبرد پرداخت و با عقابانش (منظور مردم سمت کوه ارزیفیه) از بالای البرز به شهر آمل نزول کرد و در آنجا در محاصره دیوان (آشوریان) قرار گرفت. متقابلاً خشریتی در سمت کوه کرکس کاشان به نبرد با اسرحدون پادشاه آشوری برخاست و چون یارای مقاومت در خود ندید از بالای البرز به شهر آمل مازندران گریخت. وی در عهد آشور بانپال سپاهیان آشوری را که به سرداری رئیس رئیسان شانابوشو در تعقیب وی به شهر آمل مازندران آمده بودند به یاری آترادات پیشوای آماردان شکست داده و تار و مار نمود و ایران مادی بعد از این واقعه (هفتخوان رستم، گرشاسپ، آترادات) برای نخستین بار در تاریخ مستقل شد: واقعه هفتخوان رستم یا نبرد گرشاسپ با دیوان بزرگ در کنار دریای مازندران یک واقعه بسیار مهم اساطیری در تاریخ ایران بوده است: گرشاسپ یا کِرساسپ در اصل مرکب است از کرس=راهزن و سپ= در هم کوفتن یعنی در مجموع به معنی در هم شکننده راهزنان و ستمگران است. قهرمانی وی نیز نظیر روتستهم در سمت دریای فراخکرت یعنی مازندران است. پدر وی ثریته را سگهای وحشی جنگلی (ببران مازندران) می درند. روتستهم (رستم، یعنی ریشه کن کننده ستمگران) بنا به قول مارکوارت ایرانشناس معروف آلمانی همان گرشاسپ است. چه هفتخوان رستم نیز در مازندران اتفاق می افتد و در شاهنامه رستم هم از همان خانواده گرشاسپ می باشد. از جانب دیگر فرامرز (بسیار بخشاینده یا بسیار ضربت خورده) پاره پاره شده به دست بهمن (دیوان دژ بهمن) مطابق همان اورواخشیه اوستا برادر گرشاسپ است. سگستان رستم یا همان سرزمین سگساران (لفظاً یعنی سگ سروان) در اصل همان سرزمین کاسپیان (کا-سپی-یانه، یعنی محل سگپرستان) یعنی مازندران است، نه سمت زرنج. در عهد کوروش و هخامنشیان این قهرمان مازندران با نام اصلیش آترادات پیشوای مردان (آماردان) نامیده می شده است. نام آذربرزین (یعنی آتش بلند پایه) با بهمن (در واقع دیوان دژ بهمن= آشوریان) در سمت شهر ساری مازندران نبرد می کند و نام داتام کادوسی اساطیری (یعنی مخلوق نیرومند) گواه آن هستند. وی لشکریان آشوری (دیوان مازندران) را که در آغاز حکومت آشوربانپال به رهبری شانابوشو برای دستگیری یا

مصالحه با خشثیتی (کیکائوس) به شهر آمل مازندران آمده بودند تار مار می نماید و ایران برای نخستین بار صاحب دولتی مستقل و مقتدر میگردد.

چرا فرود- سیاوش همان فرائورت است؟

۱- **مطابقت نامها و خویشاوندی سببی با پارسها:** در کوروشنامه گزنفون کوروش دوم (توس نوذری) نواده آستیاگ و خواهر زاده کیاخسارو (کیخسرو) و داماد و سردار وی معرفی شده است که درست می نماید. چه در واقع نامهای آستیاگ (ایشتی ویکو= ثروتمند) و فرائورت/فرورتیش (فر-وَرِت-ایش) در معنی خواهان دارایی بسیار مترادف بوده و به جای هم به کار می رفته اند. از این روی است که کنسیاس به جای نام فرائورت نیز نام آستیاگ را آورده و لذا به سهو کوروش دوم و سوم را فرد واحدی حساب کرده است. به نظر می رسد عنوان اوستایی فرائورت/فرورتیش (فرود سیاوش) یعنی سیاورشن در واقع سیه- وَرِت- ایشن= خواهان ثروت گسترده بوده است که به سهو به دارنده اسب سیاه ترجمه شده است. یعنی در واقع کوروش نواده دختری آستیاگ اول (فرورتیش) همین کوروش دوم (بر اساس شجره نامه هخامنشیان در نزد هرودوت) بوده است نه کوروش سوم.

۲- پسر و جانشین کی کائوس یعنی فرود-سیاوش در هجوم تورانیان به رهبری افراسیاب (پر آسیب) در شهر گنجک سیاوش کشته شد. متقابلاً فرائورت جانشین و پسر خشثیتی در هجوم غافلگریانه مادای اسکیتی (داماد پادشاه آشور) در حوالی شهر گنجه اران به قتل رسید که هرودوت آن را به حساب آشوریان گذاشته است.

چرا کی خسرو همان کی آخسارو (هوختره) است؟

۱- مطابقت نامها: سه نام کی خسرو (کی خشثرو یا کی آخسارو یعنی شهریار نیرومند)، کی آخسارو (شهریار نیرومند) و هئوسرو (هئوسرونگهه، دارای شکوه و نیرومندی) با هم مترادفند: صورت اصلی نام کی خسرو همان کی آخسارو (پادشاه نیرومند) یا کی خشثرو (شهریار نیرومند) است؛ در واقع عنوان اوستایی وی یعنی هئوسرونگهه نه چنانکه تصور شده به معنی نیکنام بلکه به معنی دارای سروری و بزرگی است یعنی مترادف با نام هوختره (یعنی دارای نیرومندی) است.

۲- کی خسرو، ائورو ساره را در سمت جنگل سفید (شهر زور) به قتل می رساند. متقابلاً ساراک پادشاه آشور بر اثر ترس از کی آخسارو (هوخشتره) در هنگام محاصره شدن نینوا و تسخیر آن خود را به درون شعله کاخهای خویش می اندازد. کی خسرو، دژ بهمن (به مان=خانه خوب) مقر دیوان را در سمت اردبیل (منظور اربیل) ویران میکند و به سلطه ایشان خاتمه میدهد. متقابلاً کی آخسارو شهر نینوا (=شهر برکت و نعمت) را کشتار و آن را تبدیل به ویرانه می نماید.

۳- کی خسرو بتکده کنار دریاچه چیچست را ویران می نماید. متقابلاً کی آخسارو شهر اورارتویی رؤسا در شمال دریاچه چیچست (خرابه های بسطام حالیه) را ویران می نماید.

۴- کی خسرو، با یک شیخون افراسیاب تورانی (سکایی پر آسیب) قاتل پدر خویش سیاوش (فرو) را در کنار دریاچه چیچست دستگیر و به قتل می رساند. متقابلاً کی آخسارو، قاتل پدر خویش فرائورت یعنی مادیای اسکیتی را در کنار دریاچه اورمیه غافلگیر کرده و به قتل می رساند. مطابق اوستا و شاهنامه شکست دهندگان تورانیان (اسکیتان و سکاها) در عهد کیخسرو (کیاخسارو) سردارانش توس نوذری (کوروش هخامنشی دوم) و برادرش گستهه نوذری (آریارمنه هخامنشی) بوده اند.

چرا آستیگ همان آژدهاک (اژدهاک مادی) است؟

۱- مطابقت نامهای آستیگ (ایشتی ویکو= ثروتمند) با آژدهاک مادی (اژدیاک= ثروتمند) اظهر من الشمس است. چه موسی خورنی مورخ ارمنی معاصر فیروز و بلاش ساسانی نام آستیگ را به صورت اژدهاک آورده است. افزون بر این اینان در مطابقت داستان کودکی فریدون (فرائیتی-ون یعنی پیشرفت کننده و سیلابی = ثراتئونه اوستا یا فرائیدی-یئون= جهانگشا) و کوروش سوم (لفظاً مرد سیلابی) نیز به خوبی به هم می رسند.

۲- فردوسی مرکز حکومت ضحاک (آستیگ و پادشاهان بابل) را هوخت کنگ (محل گنج خوب) نامیده است که در سمت اروند رود (دجله) واقع بوده است. این بیش از آن که نشانگر هگمتانه (همدان) باشد، نشانگر بابل (بوری اوستا) است چه هیئت اوستایی بوری شهر بابل در شکل بو (بئو)- ری (زیه) یعنی محل با شکوه معنایی معادل با نام هوخت کنگ (هو-خت-کنگ= محل گنج خوب) دارد.

در اوستا پایتختهای اژی دهاک شهرهای بوری (بابل) و کویرینت (کرنند) ذکر شده است. از آن جایی که مکان حکومت پادشاه معروف کاسیان یعنی آگوم کاک رمه (به ظاهر به معنی اژدهای دارنده شمشیر خونین) هم کردند (کرینتاش، کویرینت) و هم بابل بوده است، لذا وی را می توان اژی دهاک (ماروش) عهد پیشدادی شمرد. در مورد خلق و خوی استبدادی وی باید گفت که وی بومیان شمال غربی فلات ایران را کوتیان بی خرد نامیده است. از آنجایی که دوره حکومت ضحاک (اژی دهاک) در شاهنامه هزار سال ذکر شده است لذا معلوم میشود عنوان اوستایی اژی دهاک بر دیگر پادشاهان بابل نیز اطلاق شده است. در بابل تصور میشده است خدایی گیاهی به نام نین گیش زیدا، از هر شانه اش ماری رسته است. نام خدای ملی آشور یعنی آشور به معنی خندان معادل نام عربی ضحاک است. لابد معادل بابلی آشور یعنی مردوک نیز که خدای ملی شهر بابل و سمبلش اژدهایی موش هوشو بوده است، اژی دهاک (ماروش) به حساب می آمده است. در مجموع به نظر میرسد مرداس و مردوش شاهنامه در جایگاه خدایگانی به جای مردوک، و ضحاک شاهنامه به جای آشور بوده باشد.

چرا لهراسپ مطابق کوروش و همچنین سپیتمه است؟

۱- مطابقت نام لهراسپ (مرد موج و سیلابی) با کوروش (سیلاب مانند):

مطابق شاهنامه پادشاه بزرگی که بعد از کیخسرو (کیاخسارو) فرمانروای ایران میگردد لهراسپ است. در سانسکریت واژه لهری به معنی موج بلند و وسیع و واژه سپ در اوستا به معنی در هم شکننده آمده است. بنابراین می توان این نام شاهنامه ای را به معنی مرد موج بلند و وسیع و سیلابی گرفت و آن به وضوح مطابق معنی نام کوروش در معنی مرد سیلاب مانند میگردد. می- دانیم آستیاگ در رؤیایش کوروش نازاده را به صورت سیلابی می بیند که قاره آسیا را در خود غرق میکند. واقعه مرگ لهراسپ در سمت بلخ و ارتباطش با اسارت یهود هم یادآور کوروش است:

شهنشاه لهراسپ در شهر بلخ بکشتند و شد روز ما تار و تلخ

بنابراین نام ائوروت اسپ را که هیئت اصلی نام لهراسپ بشمار می آید می توان در اصل در هیئت ائوروت-سپ به معنی موج سیلابی تند و در هم شکننده گرفت. چون جالب است که واژه اورمی در سانسکریت که معادل ائورو و ائوروت اوستا به معنی تیز و تند می باشد به معنی موج نیز هست. بدین ترتیب ائوروت-سپ معادل لهراسپ به همان معنی مرد موج تند و سیلابی

بوده است. در واقع نام مقبره کوروش موسوم به مادر سلیمان در اساس مزار سیلاو-مان یعنی مزار مرد سیلاب مانند بوده است.

در این رابطه گفتنی است دو پسر لهراسپ یعنی ویشتاسپ (سگ و حشی، ببر/پلنگ) فرمانروای کشور سفلی (اورارتو) و ماد و زریر (دانای دعا‌های کهن) فرمانروای نواحی دروازه تنائیس (بین دربند قفقاز) تا دروازه کاسپی (درواز خوار) مطابق دو پسر خوانده یا برادرخوانده کوروش یعنی مگابرن (برنده نترس) و سپیتاک (فرد سفید و مقدس) پسران سپیتمه (داماد و ولیعهد آستیاگ) و آمیتیس (دختر آستیاگ، همسر بعدی کوروش) هستند که کوروش ایشان از محل های فرمانروایی سابق برداشته و به فرمانروای گرگان و دربیگان سمت بلخ انتخاب کرده بود. هرتسفلد، سپیتاک سپیتمان بلخ را همان زرتشت سپیتمان بلخ می داند.

در کوروشنامه گزنفون کوروش دوم (=توس نوذری یعنی چشمه توانا از خاندان حکومتی نو) نواده دختری آستیاگ (آستیاگ اول) و خواهر زاده کیاخسارو (کیخسرو) و داماد و سردار وی معرفی شده است که درست می نماید. چه در واقع نامهای آستیاگ (ایشتی ویکو= ثروتمند) و فرائورت/فرورتیش (فر-ورت-ایش) در معنی خواهان دارایی بسیار مترادف بوده و به جای هم به کار می رفته اند. از این روی است که کتسیاس به جای نام فرائورت نیز نام آستیاگ را آورده و لذا کوروش دوم و سوم را فرد واحدی حساب کرده است. به نظر می رسد عنوان اوستایی فرائورت/فرورتیش (فرود سیاوش) یعنی سیاورشن در واقع سیه- ورت(ت)-ایشن= خواهان ثروت گسترده بوده است که به سهو به دارنده اسب سیاه ترجمه شده است.

راجع به کوروش اول گفتنی است که در منابع آشوری در حدود سال ۶۴۹ پیش از میلاد از کوروش اول یاد شده است که فرزند خود آروکو را به گروگان نزد آشور بانیپال فرستاده بود. گروهی با توجه به کتیبه داریوش در بیستون که به اختصار هخامنش را جد اول کوروش نیای کوروش معرفی نموده است، وجود سه کوروش شجره نامه خبر هرودوت را قبول ندارند ولی داریوش جای دیگر در همین کتیبه بیستون میگوید که "هشت نفر پیش از من شاه بودند و من نهمین از خاندان هخامنش هستم". تصور من این است که داریوش صرفاً یک راست فرمانروایان هخامنشی شجره نامه خویش بر شمرده است نه مجموع دو شاخه خاندان هخامنشی پارس و انشان را که همانا داریوش، ویشتاسپ، آرشام، آریارمنه، چیش پیش دوم، کوروش اول، کمبوجیه اول و چیش پیش اول و هخامنش بوده باشد.

در مورد عنوان خاندان فریدون یعنی آثویه (آسپیان، آسفیان) گفتنی است: آثویه (از ریشه سانسکریتی آدهی یعنی محترم و نجیب) یادآور نام کمبوجیه (کامگار و دل پذیر زندگی کننده) و نیز عنوان آرتیان پارسها (پاک و درستکار) است. برهان قاطع نام آثویه را به معنی نفس کامل و نیکوکار آورده است.

۲- مطابقت لهراسپ/اوروت اسپ/یرواند با سپیتمه (داماد و ولیعهد آستیاگ):

نام اورویت اسپ (در هیئت یروانت اسپ = دارای اسپ پیر یا پیری بر افکننده) با پوروشسپ (بنابر استاد پورداد دارای اسپان پیر یا پیری بر افکننده) مترادف است:

ادامه سلسله کیانیان (جای دیگر به صورت گودرزبان شاهنامه که افراسیاب را در کنار دریاچه چیچست دستگیر می نمایند) در شاهنامه و کتب پهلوی و اوستا در هیئت لهراسپ (اوروت اسپ، یرواند قصیر السلطنه خبر موسی خورنی) همان سپیتمه جمشید داماد و ولیعهد آستیاگ که توسط کوروش به قتل رسید و همسرش آمیتیس (دختر آستیاگ) به همسری کوروش در آمد و پسرانش که همانا مگابرن ویشتاسپ (تیگران) و زریادر سپیتاک (زرتشت سپیتمان، گائوماته بردیه، سپنداته، اسفندیار) بودند که این نوادگان دختری آستیاگ به صورت پسر خواندگان یا برادر خواندگان کوروش سوم (فریدون) در آمدند. این پسر دوم داماد کوروش و شوهر آتوسا دختر کوروش نیز بوده است.

اسطوره معروف زریادر (زریر برادر ویشتاسپ) و اوداتیس دختر شاه سکاها (منظور آتوسا دختر کوروش، هوتنوسا و هووی اوستا) را آتنه نویسنده و مورخ یونانی قرن سوم میلادی مؤلف کتاب ضیافت سوفسطائیان به نقل از خارس میتیلنی، رئیس تشریفات دربار اسکندر در ایران آورده است: آن دو در خواب عاشق همدیگر میشوند و در جستجوی همدیگر بر می آیند سرانجام اوداتیس (= مخلوق نیک مترادف همان هووی همسر زرتشت سپیتمان) در یکی از جشنها او را مشاهده می نماید. خارس میتیلنی گفته است که این عشق در آسیا مشهور است و مردم بدان میل فراوانی دارند چنانکه در معابد و قصور و حتی در خانه های خود تصاویری از آن بر دیوارها نقش می کنند.

چرا ویشتاسپ کیانی همان مگابرن ویشتاسپ پسر خوانده یا برادر خوانده کوروش است؟

مطابقت نامها: قبایل ماد شامل کدام گروههای قومی بوده اند؟

بودین: یعنی مردم مربوط توتم سگ (=بودها در سانسکریت) در نام گردان بادینی که در اخبار کتیبه های آشوری نامش به صورت بودائوا در کنار نام کشور ساخو (کیمریان، مارپرستان) زنده مانده است. شهر خار خار (دیواندره) در پیش سرزمین کوتیان به سوی شرق قرار داشته است. قوالمهای آیین یزیدی سگان تیزشامه (تازی، تازیک) نامیده میشوند. لابد همین مردمان هستند. در وندیداد از همراهان کیمری/سورانی ایشان به صورت تئوژیه (پرستنده مار نیرومند) و ساکن در سرچشمه رود رنگها (دجله) یاد شده است. میشود تصور کرد نام ملک تاووس یزیدیان نیز در واقع به صورت گردی تاو-و-سه به همین معنی توتم سگ تند و تیز (تازی) بوده است که بعداً با تا-ووس (دارای دم افشان) جایگزین شده است. لذا به نظر می رسد مردمی که در این سمت تحت نامهای کهن کادیشیان، کادژی های سگپرست و کاتوزیان (سگپرستان) خوانده شده اند، همین قوم بوده اند.

بوسین: یعنی دارندگان توتم بزکوهی - مار - شیر همان کردوخیان هستند که گروهی از سکائیان کیمری بوده اند و در اوستا نامشان به صورت خاندان فریان یعنی دوست ایرانیان ذکر شده است. کلمه سکا و کردوخ (=گرد) و گرمانج هر سه به معنی دارندگان توتم مار-شیر- بزکوهی هستند. به سبب اسکان آنها در قسمت علیای رود دجله کتب پهلوی و اوستا دجله را رود ارننگ یا رنگها یعنی رود بزکوهی [یا رود سیلابی] گفته اند.

مغ ها: این نام مطابق با نام لولوبی (لولو-بی)، مُغ، ماد، گوران و ساگارتی (سا|ن|ا|گا-رتی) است که جملگی به معنی مردم انجمنی همان مردم آذربایجان و حوالی جنوبی و جنوب شرقی آن منظور هستند که نام شان در نام گورانهای باختران و آذربایجان (در مفهوم مردم مجتمع و لشکری) زنده است. در ویکیپدیای جمهوری آذربایجان واژه خدا در زبان لولوبی، کیور آمده است که به نظر میرسد با واژه اوستایی و سانسکریتی کئیریه/کارو (کردگار، آفریدگار) مربوط بوده باشد. واژه کیور/خیور در نام ملکیور/ملخیور (سازنده شراب مقدس) یکی از سه مؤید اساطیری مسیحیان که به دیدار عیسی مسیح نوزاد شتافته بودند، هم به معنی سازنده و آفریننده دیده میشود.

آریزانتیان: یعنی نجای حکومتی ماد شامل مردم نواحی ماد مرکزی مطابق مردم الیبی (=نجا، مادها) در سمت بین ری و کرمانشاهان بودند.

ستروختیان: یعنی محکم سخنگویان یادآور کردان زازاک هستند. ریشه نام کیمری/گیمری به صورت گوم در سانسکریت به معنی مهمه کردن مانند زنبوران عسل معنی میدهد و گوم-ری در سانسکریت-گردی و اوستایی: به معنی بلند مهمه کنندگان. این معنی در نام زازاک (دیملی) زنده است. ارمیای نبی در باب ششم کتاب خود در تورات از عبارت "به آواز خود مثل دریا طغیان خواهند کرد" در باره کیمریان/سکائیان کیمری استفاده می کند. به نظر می رسد نام پرنده معروف به قمری نیز به سبب صدای مهمه وی بوده باشد.

پارتاکانیان: یعنی مردم کنار رودخانه همان مردم کنار رودخانه زاینده رود اصفهان منظور می-باشند.

منابع اساسی مورد استفاده در اساس این تحقیقات سه دسته اند:

۱- منابعی که برای بررسی تاریخ ماد مورد استفاده قرار گرفتند: تاریخ ماد، تألیف ایگور میخائیلویچ دیاکونوف، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، تألیف م.آ. داندامایف. ایران باستان، تألیف حسن پیرنیا.

۲- منابعی که برای شناسایی تاریخ اساطیری کیانیان مورد استفاده قرار گرفتند: کیانیان تألیف آرتور کریستن سن، تألیفات اوستایی ابراهیم پورداود و هاشم رضی.

۳- منابع بررسی جغرافیای تاریخی زادگاه زرتشت: زادگاه زرتشت تحقیق دکتر جیوانجی جمشید جی مودی، کتاب دینهای ایران باستان تألیف هنریک ساموئل نیبرگ. یسنا گزارش پورداود (جلد ۱ و ۲) و یشتها گزارش پورداود (جلد ۱ و ۲). بعلاوه گزارش شخصی از مکان کتابخانه اوستا (شی چیکان) و آتشکده قدیمی آذرگشنسب این جانب به اداره فرهنگ و هنر پیش از انقلاب. تطبیق دادن شخصیتها و مکانهای هر سه منبع به یاری فرهنگ لغات اوستایی و پهلوی و سانسکریت کاری است که این جانب به تدریج در عرض چهار دهه انجام داده ام.

ترکیب مطالب این سه دسته در رابطه با هم در مجموعه ده جلدی تاریخ اساطیری تطبیقی ایران و دو جلد مجموعه مقالات تاریخی و فرهنگی ادامه آنها در آخرین تألیفات این جانب جواد مفرد کهلان یافت میشوند.

جدول مطابقتی شجره نامه پادشاهان کیانی و نوذری با مادها و هخامنشیان

مقایسه وجه اشتراک کیانیان با پادشاهان ماد به زبان ساده

۱ - کیقباد (شاه) که زو و ویتیرسا از وی حمایت کردند: متقابلاً دیاکو (شاه) که ایرانزو پادشاه ماننا و رؤسا پادشاه اورارتو حامیانش بودند.

۲ - ایپوه دارای چهار پسر که از پیش ویتیرسا به سرزمین خویش باز گشت: متقابلاً اوپته/اوپیس پسر دیاکو که در نزد رؤسا بود با چهار پسرش به منطقه شاپاردا در ناحیه حکومتی دیوک بر گشت و چون منطقه نا امن شد از آنجا به ناحیه پارتو/کار کاشی (کاشان) رفت.

۳ - کیکاوس که در منطقه کوه ارزیفیه (کرکس کاشان) قیام کرد و از آنجا با عقابانش (همراهانش) به شهر آمل فرود آمد: متقابلاً خشتیری که در ناحیه کارکاشی (کاشان) علیه آشوریان قیام کرد ولی بعد از، جدا شدن متحدان سکایی اش از مقابل آشوریان به شهر آمول عقب نشست و سپاهیان آشوری برای مذاکره و تسلیم وی به سمت حصار شهر آمول فرستاده شدند.

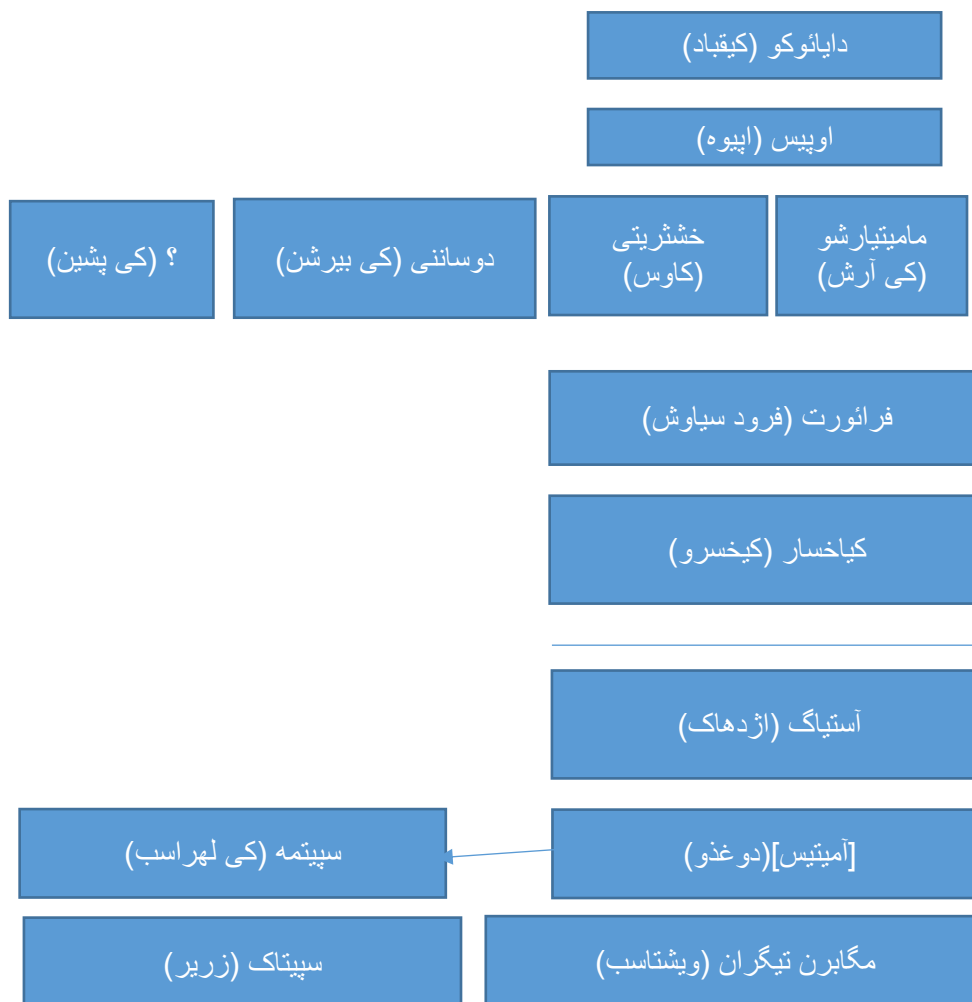
۴ - فرود/سیاوش که در شهر گنج دژ سیاوش به دست افراسیاب تورانی به قتل رسید: متقابلاً فرائورت پادشاه ماد که به دست مادای اسکیتی در سمت شهر گنجه اران به قتل رسید.

۵ - کیخسرو کشنده افراسیاب تورانی کنار دریاچه ارومیه و ویرانگر خانه دیوان دژ بهمین در سرزمین فرمانروایی به نام ائورو سار است: متقابلاً کیاخسار (هوخستره) کشنده مادای اسکیتی در آذربایجان و ویرانگر نینوا در عهد فرمانروایی ساراک است که خود را به درون شعله های کاخ خویش انداخت.

۶ - اژی دهاک که توسط فریدون به بند کشیده شد: متقابلاً آستیاگ (اژدهاک خبر موسی خورنی) که توسط کوروش از سلطنت خلع شد (در روایات ملی از شمار سلسله پادشاه وجیه المله کیانی خارج شده است).

۷ - لهراسپ (اوروت اسپ) جانشین خاندان کیانی که پدر ویشتاسپ و زریر (زریادر) است: متقابلاً سپیتمه یرواند داماد و ولیعهد آستیاگ، پدر مگابرن ویشتاسپ (تیگران) و سپیتاک زریادر (سپنتداته) است و هم زمان با آستیاگ در آذربایجان و اران و ارمنستان حکومت میکرد.

شجره نامه تطبیقی سلسله تاریخی مادها با سلسله اساطیری ملی کیانیان



نام و نشان هخامنشیان خبر هرودوت در اساطیر ملی تحت عنوان فریدونیان (کیانیان نوذری، کیانیان نو) مستتر است. فریدون (فری-ایتون) یعنی دوست منش معنی هخامنش (هخا-منش = دوست منش) و هخامنشی است. هخامنش و کوروش اول و کوروش بزرگ را در روایات ملی با این نام (فریدون) معرفی کرده اند و این سه تن را فرد واحدی تصور کرده اند. در مورد کوروش اول عنوان فریدون وی در رابطه با ارسال پسر او آروگو (آریا، ایرج) به پیش آشوریان در سرزمین آشور (هاماوران، همیران) مشخص میگردد و در مورد مطابقت کوروش دوم و آریارمنه با توس و گستهه نوذری، خبر گزنفون مبنی بر اینکه کوروش دوم سردار و داماد کیاخسار (کیخسرو) و نواده آستیگ اول (فرائورت) بوده به یاری مان می آید. بنابراین می توان

شجره نامه نوزریان را با حذف الحاقیه مشتبه شده کیانیان لهراسبی (سپیتمه و پسرانش مگابرن ویشتاسپ و سپیتاک زریادر) از آن، به قرار زیر در نظر گرفت:

نوزریان (فریدونیان)



تحقیقی در شجره نامه مادها در خبر کتسیاس

دایائوکو که نامش در خبر کتسیاس ذکر نشده به معنی پادشاه دادگر است. آرباک (هارباک) یعنی سرور عزیز مترادف نام کی ایپوه اوستا یعنی همان اوپیته/اوپیس است. ماندائوک (ستایشگر و مومن) مطابق مامیتی آرشو (علاقمند راستی) است. ارتی در نامهای ارتیک (خشریتی) و ارتی (فرائورت) و ارتین (کیاخسار) به معنی صاحب ملک و پادشاهی است. سوسارم (جنگنده شجاع) مطابق دوسانی (پیشدستی کننده) است. آریان به معنی جنگاور است. استیر (ایشی-بر) مترادف با آستیاگ به معنی ثروتمند است. اسپنداس مترادف با سپتیه به معنی عابد دارنده شراب هوم است.

آرباک در مقام ویرانگر آشور همان آرتین (کیاخسار) است چون کتسیاس میگوید در زمان او باختریان (منظور پارسها) که پیشتر تابع آشور بودند به مادها پیوستند و آشور نابود شد.

شجره نامه تطبیقی مادها بر اساس خیر کتسیاس

